



روزانه ها ...



پیوندها

قلم ها



خانه



آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به انتقاد ؛ تنها برای خواندن ست و ...

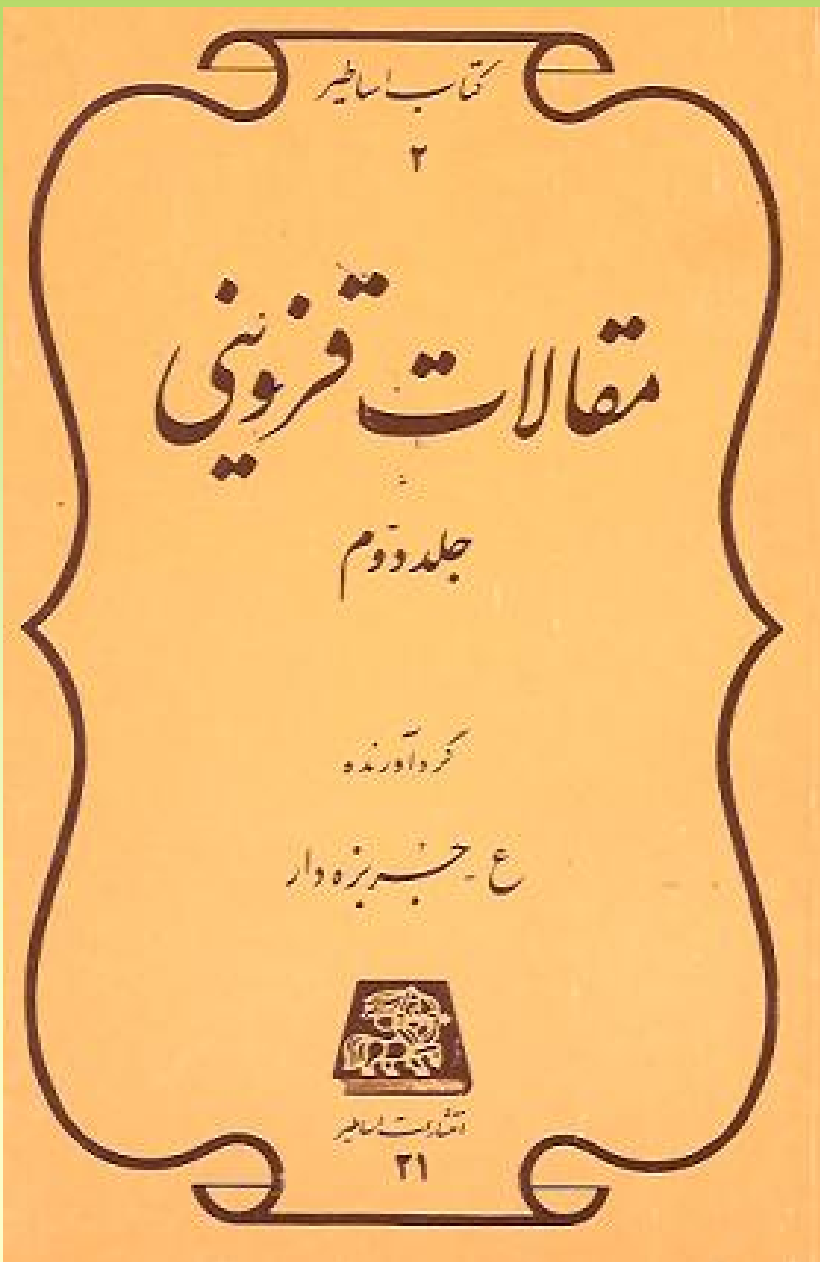


گاه روزانه های دیروز ... و امروز

آراد (م.) ایل بیگی

463

محمد قزوینی : آذری یا زبان باستان آذربایگان



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲۶۷	۱۷- نحو چند و نحو تند
۲۷۳	۱۸- مقتل ابوالموید خوارزمی
۲۸۵	۱۹- چند کتاب مهم فارسی
۳۱۱	۲۰- طرز نگارش فارسی
۳۴۹	۲۱- توشاد کجا بوده است؟
۳۶۱	۲۲- انتقاد کتاب ملوک العرب
۳۹۷	۲۳- قلعه بندر در حوالی شیراز
۴۱۳	۲۴- يك عهدنامهٔ مصنوعی
۴۲۷	۲۵- آذری یا زبان باستان آذربایجان
۴۳۹	۲۶- ادگار بلوشه
۴۵۳	۲۷- احمد بن منوچهر شصت کله
۴۸۷	۲۸- وفات انوری
۵۰۳	۲۹- مکتوب به مینوی
۵۱۵	۳۰- چنانچه و چنانکه
۵۱۹	۳۱- احوال حسن قطان
۵۲۵	۳۲- عتبة الکعبة

## مقالات علامه قزوینی

گرد آورنده

عبدالکریم جریره دار

چاپ اول: ۱۳۶۳ ه. ش. شرکت انتشارات اساطیر

حروف چینی: پارسا

چاپ: چاپخانه صنوبر

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

حق هر گونه چاپ و انتشار مخصوص شرکت انتشارات اساطیر است

۲۵

آذری

یا

زبان باستان آذربایگان

علل و اسباب تاریخی در آن مملکت ظهور پیدا کرده است؟، اما فقرة اول، گمان میکنم هیچکس تاکنون حلی التحقیق و بطور علم تفصیلی نمیدانست که زبان «آذری» که بسیاری از مؤلفین عرب از قرن چهارم هجری گرفته الی قرن هفتم از قبیل مسعودی و ابن حوقل و باقوت و سماعانی اسمی از آن برده و همه گفته اند که (در عصر ایشان) زبان متداول آذربایجان بوده است در حقیقت چه زبانی بوده است و هر چند از مطالعه کتب مؤلفین مزبور هر کس بطور اجمال از قرائن حدس میزد که «آذری» لابد شعبه از لهجات متنوعه متکثره زبان فارسی مانند طبری و گیلکی و سمنانی ولری و غیرها که مجموع آنها را باصطلاح نویسندگان ما «فهلویات» میگفته اند بایستی بوده است و لسی این فقره چنانکه گفتم فقط حدس و تخمین و علم اجمالی بود و دلایل تفصیلی قطعی بر این مطالب که تنها از روی تتبع کتب مختلفه و مقایسه آنها با یکدیگر بدست میآید کسی در دست نداشت زیرا چون مسئله تحقیق در خصوص زبان اصلی آذربایجان تاکنون محل احتیاج عمومی نبوده است بالطبع کسی تا بحال بصرافت آن نیفتاده و زحمت تتبع و تفتیش در کتب را در این باب بخود راه نداده بوده است و این فقره یعنی فارسی بودن زبان آذربایجان که در عهد خودالی قرن هفتم هجری از بدیهیات بوده است (همانطور که فارسی بودن زبان اهالی فارس امروزه مثلاً برای ما از بدیهیات است و کسی بفرک اثبات آن برای معاصرین یا برای آیندگان نمی افتد کم کم پس از ظهور تدریجی زبان ترکی در آن مملکت بواسطه بعدعهد و تمدادی مدت و تناسی اختلاف سیره اسلاف را و کساد بازار علم و ادب امروزه از نظریات شده است.

## آذری یا زبان باستان آذربایگان

دی ماه ۱۳۰۵

تألیف سید احمد کسروی تبریزی

۱۳۰۴ شمسی، طهران، ۵۶ صفحه

در این رساله صغیره المحجم عظیمه الغایده مؤلف فاضل آن آقای سید احمد کسروی تبریزی بک موضوع بدیع دلکشی را انتخاب نموده و در اطراف آن تحقیقات علمی فاضلانه خود را تمرکز داده است و آن موضوع عبارتست از حل این دو مسئله ذیل: اولاً آنکه زبان آذری مذکور در کتب مؤلفین قدما چه زبانی بوده است؟ ثانیاً آنکه زبان ترکی که فعلاً زبان اهالی آذربایجان است از چه وقت و در نتیجه چه

اثبات اینکه زبان اصلی آذربایجان تا حدود قرن هفتم هشتم هجری زبان فارسی بوده است (یا بعباره اخری اثبات اینکه زبان آذری که به شهادت صریح مؤلفین قسماً زبان متداول آذربایجان بوده و هنوز نمونه از آن در بعضی دهات آذربایجان باقی است شعبه از شعب زبان فارسی بوده است) تا چه اندازه برای ایرانیان دارای اهمیت و تا چه درجه اکنون محل احتیاج عمومی است و در حقیقت به مقتضای اداظهورت البدهه فلیظهور العالم علمه، ابطال این سفسطه سیاسی و کشف این تدلیس تاریخی امروزه بر عموم فضلاء ایران در شرح سیاست واجب کفائی بلکه واجب عینی است و گمان میکنم که تألیف این رساله اولین قدم جدی است که در این راه برداشته شده است و مؤلف فاضل آن بواسطه تتبع در اغلب مظان موجوده تاریخی و جغرافی و باستاند به چند قطعه نظم و نثر از زبان آذری که از کتب منفرقه التقاط کرده تا درجه مهمی از عهد این امر بر آمده است و از این راه خدمت شایانی هم به تاریخ ایران و هم به سیاست و ملیت آن مملکت نموده است.

و همچنین در خصوص فقره دوم، یعنی اینکه زبان ترکی از کی و در نتیجه چه علل و حوادثی در آذربایجان ظهور پیدا کرده است؟ این مسئله را نیز مؤلف به همان رویه معهود خود از استناد به وثایق تاریخی ثابت نموده است که ابتدای ظهور زبان ترکی در آذربایجان در زمان سلاجقه در نتیجه مهاجرت طوائف ترک از ماوراءالنهر به آذربایجان شروع شده است و سپس در عهد سلطنت مغول که قشون ایشان عمده ترک بوده اند و پایتخت ایشان نیز در آذربایجان (مراغه، تبریز سلطانیه) بوده است شیوع ترکی در آذربایجان رفته رفته قوت گرفته تا در عهد

از نظریات شده که سهل است در این اواخر بعضی همسایگان جاهل یا متجاهل ما برای پیشرفت پاره اغراض معلومه الحال خود از جهل عمومی معاصرین استفاده نموده بدون خجالت، بدون مزاح از عامی کنند که زبان اهالی آذربایجان از اقدم از منة تاریخی الی یومنا هذا همواره ترکی بوده است!

از این اشخاص مغرض گذشته بعضی از خود ایرانیان نیز مانند مؤلفین نامه دانشوران مثلاً و همچنین یکی از مستشرقین انگلیسی «لسترنج» بواسطه قلت انس باوضاع تاریخی آن اعصار و نیز بلاشک بواسطه فریب خوردن از ظاهر اصطلاح «ترکی آذری» که در عرف ترکان امروزه بر لهجه ترکی آذربایجان و قفقاز اطلاق میشود توهم کرده اند که زبان «آذری» مذکور در کتب مؤلفین عرب شعبه از زبان ترکی بوده است (رجوع کنید بصفحه ۷-۱۱-۱۲ از رساله) غافل از آنکه در آن زمانه هنوز پای مهاجرت خود ترکها به آذربایجان باز نشده بوده است یا درست باز نشده بوده است پس چگونه زبان آنها قبل از خودشان ممکن بوده در آن مملکت شیوع پیدا کنند؟ بعینه مثل اینکه کسی امروز ادعا کند که زبان اهالی مصر قبل از فتح اسلامی عربی بوده یا زبان اهالی آسیای صغیر قبل از غلبه سلجوقیه روم ترکی بوده است و دلیلش فقط این باشد که زبان آن دو مملکت فعلاً عربی و ترکی است.

پس از آنچه گذشت معلوم شد که امروزه مسئله زبان آذربایجان

اهمیتی سیاسی بهم رسانیده و حریف از هیچگونه غش و تدلیس تاریخی و قلب ماهیات حقایق برای پیشرفت اغراض باطله خود باکی ندارد

«آذری» را مؤلف نام تیره یا شعبة از عنصر ایرانی میدانسته است و بنابراین شاید اطلاق «آذری» بر زبان از نام خود اهالی مأخوذ بوده و شاید نیز برعکس بوده است و عین عبارت او اینست (کتاب البلدان طبع لیدن ص ۲۷۲): «واهل مدن اذربيجان و کورها اخلاط من العجم الاذريه و الجاودانيه القدم (۹) اصحاب مدينة البدائي کان فيها بابك ثم نزلتها العرب لما افتتحت» یعنی اهالی شهرهای آذربایجان و بلوکات آن امتزاجی هستند از ایرانی‌های آذری و جاودانی قدیم (۹) سکنت‌شهر بدکه اقامتگاه بابک بود و پس از فتح آن شهر عرب‌ها در آنجا سکنی گزیدند.

دیگر آنکه در فتوح البلدان بلاذری در فصل «فتح اذربيجان» (طبع لیدن ص ۳۲۸) گوید: «فتبع الاشعث بن قيس حاناً حاناً والمجان- النخائر في كلام اهل اذربيجان ففتحها» و لابد مقصود از «کلام اهل آذربایجان» بدون شك زبان آذری بوده است و چون تألیف فتوح البلدان در حدود سنه ۲۵۵ هجری است پس این شاید قدیمترین موضعی باشد که نمونه از آذری بدست میدهد و این نمونه اگرچه يك کلمه است ولی باز هم غنیمت است.

دیگر آنکه زکریا بن محمد قزوینی در کتاب آثار البلاد در تحت عنوان «تبریز» گوید (طبع گوتینگن، آلمان، ص ۲۲۷): «زعم المنجمون انها لانصيبها من الترك آفلاقن طالعها العرق والمريخ صاحبها فكان الامر الي الان كما قالوا ما سلم من بلاد اذربيجان مدينة من الترك غير تبريز»، یعنی منجمین گفته‌اند که تبریز را از ترکان آذری نخواهد رسید چه طالع آن شهر عرق است و مریخ صاحب آنست، و تاکنون حرف ایشان

این کتاب اظهار نموده مقاله را ختم میکنم، و آن اینست که این شیوة انشاء مخصوص که مؤلف محترم در تحریر این رساله و سایر مقالات فاضلانۀ خود اتخاذ نموده است. یعنی این اختلاط عجیب کلمات و اصطلاحات فارسی از فارسی قدیم و فارسی منسوخ گرفته الی فارسی مخصوص بشر و فارسی عامیانه و فارسی معمولی حالیه بسا کلمات و اصطلاحات عربی کیفی اتفاق و یکی در جنب دیگری و به تعبیر بعنف و زور فارسی نوشتن بعضی کلمات که عربی آن معمولتر است یا اصلاً فارسی آن فعلاً هیچ معمول نیست و سپس بدون جهت عربی نوشتن بعضی کلمات دیگر که فارسی آن نیز معمول یا شاید معمولتر است مجموع این‌ها روی هم رفته بانشاء ایشان يك صبغة مصنوعیت و يك جبة ساختگی داده است که هر خواننده بی‌غرضی پس از خواندن تحریرات ایشان بی‌اختیار آن تأثر را در خود احساس مینماید چه بالحس والعیان مبینند که این زبان نهبان فارسی امروزه است زیرا در سرتاسر ایران و غیر ایران کسی امروز این‌طور چیز نمینویسد (و بطریق اولی حرف نمیزند) و نه تقلیدی است از طرز انشاء قدما مثل بیهقی یا ناصر- خسرو مثلاً از قبیل انشاء مرحوم سپهر در ناسخ التواریخ، و نه غرض مؤلف بفارسی خالص یا متمایل بفارسی خالص نوشتن است مثل نامه خسروان مثلاً والا این کاریکه در بعضی کلمات کرده است میتوانست در تمام یا در اغلب کلمات بنماید و نه متمایل بغلبۀ عنصر عربی است مثل اخلاق ناصری و کلبه و دمنه و نه طریقه انشاء فقها و علماء دینی است مانند کتب فارسی مرحوم مجلسی و رسائل علمیه و نحو ذلك و نه انشاء باتکلف و تصنع است از جنس و صاف و درۀ نادره و امثالهما و نه شیوة

تیموریان و قراقویونلو و آق‌قویونلو یعنی در فترت ما بین مغول و صفویه به نهایت درجه انتشار و شیوع خود رسیده است.

باری این رساله مختصر پنجاه و شش صفحه‌ای از وجنات آن معلوم است که نتیجه ماه‌ها بلکه سال‌ها زحمت و تتبع است و تقریباً هر سطر از سطور کوچک آن حاکی از مطالعه يك کتاب بزرگ است زیرا که در اینگونه مواضع بکر تازه که تاکنون کسی در آن خصوص قلمی بر وی کاغذ نیاورده است از يك کتاب تمام که شخص از سر تا به آخر آن میخواند بسام میشود که فقط يك سطر یا دو سطر راجع به مطلب خود پیدا میکند و اغلب اینست که هیچ پیدا نمیکند. اگر ایرانیان میخواهند در مقابل دعاوی بسی اساس همسایگان کاری بکنند راه کار کردن را آقای سید احمد کسروی با ایشان نشان داده است و الا به عقیده راقم سطور هیچ جواب ندادن به آنها به درجات بهتر از این جواب‌های واهی است که شخص گامگاه در جرید طهران مطالعه میکند که جز هیاهو و مطالب عامۀ مبتذل و اغلب جز شتم و طنز و استهزا هیچ مطلب جدی دیگری ندارد و نه هیچ حقیقی را اثبات میکند و نه هیچ باطلی را ابطال و حریف در مقابل آن الی غیر النهایه میتواند معامله به مثل نماید.

در اینجا نظر مؤلف فاضل را اگر خود تاکنون به آن بر نخورده اند جلب میکنم یکی دو فقره مطالبی که بی مناسبت با موضوع این رساله نیست یکی آنکه در کتاب البلدان ابن واضح الیعقوبی (که در حدود سنه ۲۷۸ هجری تألیف شده است) در يك موردی اصطلاح «آذری» را بر خود اهالی آذربایجان اطلاق کرده است نه بر زبان ایشان، مثل اینکه

راست در آمده است چه از جمیع بلاد آذربایجان هیچ شهری از دستبرد ترلها محفوظ نمانده است جز تبریز و چون تألیف آثار البلاد در سنه ۶۷۴ هجری است یعنی در سلطنت ابا قابن هولاکو پس این شهادت صریح مؤلف که تا آن تاریخ تبریز از دستبرد ترلها محفوظ مانده بوده است خالی از اهمیت نیست.

دیگر آنکه سر کورات<sup>۱</sup> مستشرق مشهور آلمانی در کتاب «ایران‌شهر» (که از تألیفات معروف اوست در خصوص جغرافی قدیم ایران، اشتباه بسجلة «ایران‌شهر» نشود) ص ۱۲۳ گوید که اصل زبان حقیقی پهلوی عبارت بوده است از زبان آذربایجان که زبان کنیی اشکانیان بوده است، و چون مر کورات از فضالی مستشرقین و از موثقین آنهاست و لابد بی‌مأخذ و بدون دلیل سخن نمیگوید و از آن طرف شهادت عموم مؤلفین قدما از قبیل ابن المقفع (کتاب الفهرست ص ۱۳) و حمزه اصفهانی (معجم البلدان در «فهلوی») و خوارزمی در «فتوح العلوم» (چاپ لیدن ص ۱۱۶-۱۱۷) زبان اهل آذربایجان پهلوی بوده است، پس از مجموع این شهادات قریب بی‌یقین بلکه یقین حاصل میشود که «آذری» یکی از نزدیکترین لهجه‌های متکثر زبان فارسی (اگر نگوییم نزدیکترین همه آنها) بوده است نسبت بزبان پهلوی.

بواسطه ضیق مقام دیگر از بقية ملاحظات خود راجع به این رساله و مخصوصاً راجع به مسئله مهم صحت یا بطلان نسب صفویه (ص ۲۶) صرف نظر میکنم، و همین قدر بطور اجمال يك کلمه عقیده خود را (که هیچ اصراری هم به صحت آن ندارم) در خصوص طرز انشاء

انشاء فرنگی مآب‌هاست که عنصر خارجی در آن غالب باشد.

خلاصه هر طور که خواننده آنرا زیر و رو کند و مکرر بخواند و مکرر فکر کند حدس نمیتواند بزند که اصل و مبدئی که وجهه‌العین مؤلف درین شیوه انشا بوده چه بوده است و مقیاس و سرمشق و هادی و امام ایشان درین اسلوب عجیب چه و کیست و چون لفظ را غالباً بلباس و معنی را به بدن تشبیه کرده‌اند و چون در تحریرات مؤلف فاضل معانی در سرحد کمال و جمال است و اگر قصوری باشد به شرح مذکور فقط در طرز تعبیر است در نظر خواننده بلا اراده این تشبیه مجسم میشود زنی بسیار صبیح‌المنظر منبسط بلباسی بسیار عجیب که پارچه و برش و دوخت و سایر جزئیات آن نه به طرز حالیه است و نه به طرزهای قدیم، نه مطابق «مد» خارجه است و نه موافق رسم داخله، بلکه هر گوشه از لباسش نمونه یک دوره است. سینه‌اش به طرز حالیه، دامش یادگاری از عهد سلجوقیان آستینهایش نمونه از آثار سامانیان و هکذا.

راقم مطورچندی پیش قصه «قهوه‌خانه سورت» تألیف برناردن دو سن پیر<sup>۱</sup> فرانسوی را که مؤلف فاضل از زبان امپراتور به عربی ترجمه کرده‌اند و در مطبعه «العرفان» در صیدا به طبع رسیده است مطالعه کردم و تا آنجا که معلومات ناقصه من از عربی اجازه میدهد دیدم که در نهایت خوبی از عهده برآمده‌اند و عربی امروزه را بدون اینکه خود را محتاج به استعانت از کلمات و حشیه جاهلین مانند دردبیس و خیتعور و جعندل و نحو ذلك بدانند در کمال فصاحت و سلاست مینویسند خوب چه خوب میبود اگر ایشان زبان مملکتی را هم که در آن متولد شده و در آنجا

1- Bernardin de Saint Pierre.

نشوونما کرده‌اند و این همه مقالات فاضلانه راجع به تاریخ و جغرافی و لغت و سایر علوم و فنون متعلقه به آن مینویسند (و برای خوشبختی ما قطعاً بعد از این نیز ادامه خواهند داد) به همین درجه از سلاست و انسجام مینوشتند و در حق آن تا این اندازه اظهار بی‌رحمتی و بی‌قید و بندی نفرموده‌اصل «عجمی فالمت بهمانشاه» را درباره آن اجرا نمینمودند.

۱- بیست مقاله قزوینی جلد اول چاپ دوم ص ۱۶۸-۱۸۵

### دیگر گاه روزانه ها ...

<http://rouzaneha.org/GahRouzaneh/DigarGahRouzaneha.htm>



از نگاه فریدون ایل‌یگی

[فریدون، دانشی که رفت ...](#)

[کالری عکس](#)

[نوشته‌ها و ترجمه‌های پراکنده](#)

[انظر نوشته‌های سیاسی](#)



... از نگاه دیگران

[عکسهای شاعران و نویسندگان و ...](#)

[کتاب و نشریه](#)

[آوا نما](#)

[ایران در نشریات فرانسوی زبان](#)

[رویدادهای ایران و جهان در امروز](#)



از نگاه آراد (م) ایل‌یگی

[کالری عکس](#)

[منتشر شده های 1381](#)

[منتشر شده های 1382](#)

[منتشر شده های 1383](#)

[منتشر شده های 1384](#)

[منتشر شده های 1385](#)

[چرا «آراد» و نه «محمد»؟](#)